بسم الله الرحمن الرحیم

**رابطه‌ي امام حسين(عليه السلام) و امام عصر(عليه‌السلام)**

**ایجاد انگیزه**

اگر كسي با معارف ديني خصوصاً روايات اهل‌بيت آشنا باشد، يك ارتباط عجيبي بين امام حسين(ع) و وجود مقدس حضرت ولي‌عصر(ع) مي‌بيند. درست است كه حضرت ولي‌عصر با همه ائمه و پدرانشان ارتباط داشت اما امام حسين(ع) يك خصوصيتي در بين ائمه دارد كه اين ويژگي در بقيه‌ي ائمه نيست.

متن و محتوا

دعايي از ناحيه‌ي امام عسگري وارد شده است كه به دست قاسم بن علا همداني از نماينده‌هاي امام رسيده و او صادر كرده كه به دست ما رسيده است. جزء اعمال روز سوم ماه شعبان است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ» (بحارالانوار/ج98/ص347) خدايا از تو درخواست مي‌كنيم به حق آن كسي كه امروز به دنيا آمد كه وعده‌ي شهادت او را پيشاپيش قبل از اينكه به اين دنيا چشم باز كند و متولد شود، داده بودند.

همه ما اين را شنيديم كه شهادت امام حسين(ع) از سالها قبل مطرح شده بود. مرحوم مجلسي در جلد 44 بحارالانوار، روايت نقل كرده كه جبرئيل خبر شهادت فرزند پيغمبر آخرالزمان اباعبدالله الحسين را به تمام انبياء داده بود. يعني از حضرت آدم تا خاتم خبر شهادت امام حسين را توسط جبرئيل شنيده بودند. در رابطه با حضرت آدم دارد كه وقتي از بهشت رانده شد و اشك مي‌ريخت و از خداوند متعال طلب بخشش مي‌كرد، «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ» (بقره/37) خدا يك كلماتي به آدم ياد داد كه به واسطه آن كلمات حضرت آدم توبه كرد. آن كلمات در روايات گفته شده كه اسامي پنج تن بوده است كه به او نشان دادند كه به اينها متوسل شود. نور اينها در عرش الهي بود. حضرت آدم متوسل شد و نام اين پنج تن را كه برد، به نام پنجمي كه امام حسين است، رسيد سؤال كرد: «فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي‏» (بحارالانوار/ج44/ص345) به اين پنجمي كه مي‌رسم، چرا دلم مي‌شكند؟ چرا من يك حالت رقت قلبي پيدا مي‌كنم؟ خطاب رسيد كه اين پنجمي فرزند پيغمبر خاتم، پيغمبر آخرالزمان است كه او را به ظلم مي‌كشند، و به تعبيري روضه‌ي امام حسين را براي حضرت آدم خواندند، كه حضرت آدم خيلي گريه كرد. حضرت زكريا، حضرت ابراهيم، حضرت موسي، حضرت عيسي همه اينها در روايات ما ذكر شده كه پيغمبر اكرم از ميلاد امام حسين خبر شهادت را به بعضي داده بود از جمله به حضرت زهرا(س) مادر بزرگوارشان داده بود. حضرت زهرا خيلي محزون شدند كه چنين حملي خواهند داشت. در آيه‌ي قرآن داريم «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً» (احقاف/15) مادرش او را با سختي و با مشكلات به دنيا مي‌آورد. با سختي و مشكلات هنگام وضع حملش است. اين در روايات به حضرت زهرا تشبيه شده كه امام حسين را با اين غم و غصه به دنيا آورد منتهي پيغمبر اكرم به او بشارت داد كه از نسل او ائمه‌اي خواهند بود و آخرين نفر كسي خواهد بود كه از همين نسل اباعبدالله(ع) كه جهان را پر از عدل و داد خواهد كرد. به هر حال خبر شهادت امام حسين پيشاپيش قبل از ولادت داده شده بود. لذا در اين دعا مي‌گوييم: «الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ» وعده شهادتش را قبل از تولد داده بودند. «بَكَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأْ لَابَتَيْهَا» آسمان و زمين و كساني كه ساكن آسمان و زمين بودند بر او گريستند در حالي كه هنوز بر زمين پا نگذاشته بود.

نيّر تبريزي گوید:

اي در غم تو ارض و سماء خون گريسته \*\*\* ماهي به آب و وحش به هامون گريسته

همه عالم بر او گريه كردند. يكي از اولياي خدا از خداوند متعال در روز عاشورا درخواست كرد كه خدايا من مي‌دانم كه امروز عالم از آن وجهه باطني‌شان بر امام حسين گريانند ولي من مي‌خواهم گريه‌ي عالم بر او را ببينم. مي‌گويد: به من نشان دادند كه تمام عالم براي اباعبدالله(ع) گريان بود.

امام رضا(ع) در روايت ريان بن شبيب فرمود: چهار هزار ملك نازل شدند و در ملكوت كربلا هستند و پريشان و گريان تا زمان ظهور ولي‌عصر(ع) كه اين چهار هزار ملك با شعار «يا لثارات الحسين» آماده كمك و امداد به حضرت ولي‌عصر هستند كه او به هر حال انتقام اين خون‌ها و اين ظلم‌هايي كه شده را بگيرد. اين چهار هزار ملك عزاداران امام حسين هستند از آن ملائكه‌اي كه نازل شدند و الا تمام آن ملائكه بر غم او گريستند. «قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ» اباعبدالله اين مولود امروز كسي بود كه كشته اشك است. سيد و آقاي خاندانش كه خداوند متعال به او در رجعت كمك مي‌دهد. در رجعت كه بعد از ظهور امام حسين برمي‌گردد، كمك خواهد داد. اين تعبير «قتيل العبره» در روايت زياد آمده است مرحوم محدث نوري از خود امام حسين(ع) در مستدرك الوسايل نقل كرده است كه اباعبدالله فرمود: «انا قتيل العبرة» من كشته اشك هستم. اين نكته خيلي مهمي است كه گاهي افراد از اين جمله مي‌گذرند. اين يعني چه كه امام حسين مي‌گويد: من كشته شدم براي گريه كردن مردم، يعني من كشته شدم براي اينكه مردم گريه كنند. يعني هدف امام حسين از كشته شدن گريه مردم بوده است. بايد توجه داشته باشيم كه گريه اباعبدالله با گريه‌هاي ديگر فرق مي‌كند.

اشك بر امام حسين صرفاً اشكي كه يك انفعال دروني و رقت قلب براي كسي كه از دنيا رفته نيست. اين اشك يك تنفر و اعتراضي به ظلم است. آن كسي كه گريه مي‌كند، از درون آنچنان دچار هيجان است كه از كساني كه اين كار را كردند بدش مي‌آيد. از دستگاه باطل و ابليس كه اين ظلم را مرتكب شدند بدش مي‌آيد و از آن طرف با اين گريه اعلام مي‌كند كه من با تو هستم و به خاطر تو اشك مي‌ريزم و طرفدار تو هستم. يعني خود اين اشك يك تولي و تبري عملي است. يك اعلان جبهه است كه یعنی من در جبهه باطل نيستم بلکه در جبهه حسين هستم. اشك يك اشك حماسي است. اشك براي كسي كه از دنيا رفته و نعوذ بالله نفله شده نيست و لذا نتيجه‌ي اين اشك تاريكي و سنگيني نيست بلکه نشاط است. يعني نتيجه‌ي سرور وسبك شدن دارد اما در عين حال خود اين اشك يك حماسه است و اعلان تولي و تبري و مرزبندي و جبهه‌گيري عملي است. از اين جهت هست كه اگر امام حسين مي‌گويد: من كشته اشك هستم، چون اين اشك خيلي خاصيت عجيبي دارد. لذا در روايت افضل عبادت شمرده شده است. در روايت هست كه اگر كسي بر امام حسين اشك بريزد حق ما اهل‌بيت و حق رسالت را ادا كرده است و دين را با آن احيا كرده است و رشدي كه مي‌دهد هيچ بديلي ندارد. نمي‌توانيم بگوييم به جاي اشك ريختن براي امام حسين و مجلس عزا گرفتن كنفرانس مي‌گيريم و مباحث استدلالي و عقلي در رابطه با امام حسين(ع) برگزار مي‌كنيم. اينها خوب است اما جاي اشك را نمي‌گيرد.

«الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ» در اين دعا آمده : خداوند متعال در عوض اين شهادت به امام حسين سه چيز داد، اين كه ائمه از نسل حسين هستند. دوم اينكه شفا در تربت امام حسين است. سوم اينكه خدا كمك مي‌كند و او را در رجعت پيروز مي‌كند كه گويي به امام حسين(ع) كمك مي‌كند ، ادامه كاري كه در عاشورا نيمه تمام است، آنجا تمام ‌كند. «وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ» به او و فرزندان معصومي كه رجعت مي‌كنند كه آن حكومت الهيه را برپا كنند. در اين دعا به عوض شهادت به امام حسين سه چيز داده شده است. در بعضي ديگر از روايات هست كه چهار چيز داده شده است. با هم هيچ منافاتي ندارند. به هر حال براي امام حسين(ع) ويژگي‌هايي قرار داده شده است.

محمد بن مسلم كه از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) بود از هردو بزرگوار نقل كرده است. مرحوم ابن فهد حلّي كه از بزرگان اخلاقي ما در كتاب عدةالداعي بود، مرحوم علامه طباطبايي مي‌فرمود: در بين علماي اسلام و شيعه سه عالم اخلاقي هستند كه منحصر به فرد هستند. سيد بحرالعلوم، سيد بن طاووس، ابن فهد حلي هستند. مرحوم مجلسي هم در جلد 44 بحارالانوار اين روايت را از امام باقر و امام صادق(ع) نقل كرده است. «أن الله سبحانه و تعالى عوض الحسين ع من قتله بأربع خصال» (عدة‌الداعي/ص57) به عوض شهادت به امام حسين چهار خصلت داد. 1- «جعل الشفاء في تربته» خداوند شفا را در تربت و خاك قبر امام حسين قرار داده است. همه ما مي‌دانيم كه خوردن خاك حرام است حتي خاك قبر پيغمبر! امام كاظم(ع) در وصيت خود فرمود: وقتي من از دنيا رفتم مرا دفن كنيد. قبر من را به اندازه چهار انگشت بالاتر آوريد كه معلوم شود قبر است ولي خاك قبر مرا برنداريد. اين خاك قبر را خوردن، حرام است. تنها خاكي كه مي‌شود خورد خاك تربت قبر جدم اباعبدالله الحسين است. به اندازه‌ي يك نخود مي‌شود خورد. در بعضي روايت داريم قبر امام حسين چهار فرسخ در چهار فرسخ است. البته هرچه نزديك‌تر به قبر باشد افضل است. هرچه به مرقد شريف اباعبدالله الحسين نزدیک تر باشد افضل است. اين تربت يك چيز ديگر است. در روايات ما سرزمين كربلا و خاك كربلا طور ديگري است. قبل از شهادت امام حسين نسبت به اين سرزمين نگاه ديگري بود.

مرحوم قمي كه استاد شيخ مفيد بودند در كتاب كامل الزيارات آوردند، سرزميني كه كعبه بر آن بنا نهاده شده، خواست با همان زبان خودش افتخار كند كه من هم زميني هستم كه خانه خدا بر من نهاده شده است. سرزمين كربلا فرياد زد: خاموش! تو را چه به اينكه افتخار كني؟ من آن جايي هستم كه حسين بن علي بعداً در من دفن مي‌شود. اين سرزمين، سرزميني هست كه از ابتدا مورد نظر و عنايت بوده است. بعد از شهادت ابا عبدالله كه نور امام حسين به اين خاك تابيد و جلوه امام حسين بر اين تربت افتاد، آنوقت همه اين تربت كيميا شد. در اين تربت شفا هست. امام صادق(ع) فرمود: اين خاك «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (كافي/ج3/ص242) يك باغي از باغ‌هاي بهشت است.

مرحوم تنكابني در قصص العلما نقل مي‌كند كه در زمان صفويه مرحوم فيض كاشاني كه از  علماي بسيار بزرگوار ما بوده، ايشان با يك عالمي كه به هر حال مسلمان هم نبوده و اهل كتاب و اهل علوم غريبه بوده كه يك خبرهايي هم داشته است راجع به حقانيت مذهب تشيع بحث مي‌كرده است. مرحوم فيض كاشاني براي اينكه واضح‌تر حقانيت را اثبات كند، چون مي‌دانست يك چيزهايي مي‌فهمد، دست در جيبش كرد و تسبيحي كه از تربت امام حسين تهيه شده بود درآورد و در مشتش گرفت. به اين شخص گفت: در مشت من چيست؟ چند دقيقه آن فرد متحير فقط نگاه كرد. فيض كاشاني گفت: چرا متحير ماندي؟ گفت: چيزي كه در دست شماست خاك است ولي متحير هستم از كه اين خاك براي اين دنيا نيست. فيض كاشاني باز كرد و گفت: بله، اين خاك كربلا و براي فرزند پيغمبر ما است. آن عالم چون اهل و با انصاف بود و خودش به عينه ديد و فهميد، مسلمان شد و در خانه اهل‌بيت زانو زد. اين خاك واقعاً از بهشت است. براي همين است كه نه فقط شفا در اين تربت است، به اندازه‌ي يك نخود آن كس كه مريض است، بخورد.

خدا آيت الله بهجت را رحمت كند. مي‌فرمود: اگر به اندازه‌ي يك نخود تربت امام حسين(ع) را در يك ليوان آب زمزم حل كنند و هفت بار يا هفتاد بار سوره حمد را براي شفا بخوانند و بعد هر روز به اندازه‌ي يك قاشق چاي خوري به آن فرد مريض بدهند. بسياري بودند كه جلوي چشم خود ما شفا گرفتند. گفته شد: اگر روي اين تربت سجده كنيد، حجاب‌هاي هفتگانه را پاره مي‌كند. امام صادق(ع) يك كيسه‌ داشت كه هميشه تربت امام حسين در آن بود كه براي سجده و نماز از اين خاك برمي‌داشت. تسبيحي كه با تربت امام حسين ساخته شود روايت است: اگر با اين تسبيح ذكر هم نگفتي اين تسبيح كار ذكر را براي شما مي‌كند. گفتند: كام بچه‌اي كه به دنيا مي‌آيد تربت امام حسين را روي دست بماليد و كام بچه را برداريد. جلوي صورت ميت و جاهايي كه بي‌احترامي نباشد گذاشته شود كه از عذاب قبر و حول و تكان‌هاي عوالم ايمن شود.

در قم در زمان مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائري يزدي يك سيل بسيار عظيمي آمده بود كه خيلي خطرناك بود. رودخانه بالا آمده بود و خطر براي كل شهر بود. مرحوم آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائري يزدي يك مقدار از تربت امام حسين را در رودخانه ريختند، سيل نشست. تربت امام حسين اگر اين كار را بكند كه نور امام حسين و جلوه اباعبدالله به آن رسيده اينگونه شده است، آنان كه خاك را به نظر كيميا كنند، خود امام حسين چه مي‌كند؟ در عالم آخرت خود اباعبدالله چه مي كند.

دومين چيزي كه به امام حسين داده شده است، «و إجابة الدعاء تحت قبته» زير قبه‌ي امام حسين و در حرم اباعبدالله دعا مستجاب است. از امام صادق و از امام هادي داريم كه اين دو بزرگوار مريض بودند، فردي را آنجا فرستادند كه براي ما دعا كنيد. امام هادي در سامرا بودند و يك فردي از شيعيان به نام اباهاشم جعفري را فرستاد كه برو حرم امام حسين(ع) دعا كن. او وقتي از خدمت امام هادي بيرون آمد، يكي از شيعيان به او گفت: خود امام هادي حائر است، خودش زيارتگاه و حجت خداست. چرا مي‌خواهد شما را آنجا بفرستد؟ اين برايش سؤال شد و خدمت آقا آمد و پرسيد: خود شما كه حجت الهي هستيد، من بروم آنجا و براي شما دعا كنم. امام هادي(ع) فرمودند: خداوند متعال به پيغمبر فرمود: دور خانه‌ي خدا طواف كن، حجرالاسود را ببوس. با اينكه مقام پيامبر از خانه خدا و حجرالاسود بالاتر است ولي هرجايي يك آدابي دارد. به پيغمبرش دستور داد كه در سرزمين عرفات روز عرفه وقوف داشته باش. آنجا مثلاً فرض كنيد يك مدتي را بيتوته كن و وقوف داشته باش. با اينكه مقام پيغمبر از وقوف و عرفات و همه اينها بالاتر است. ولي هرجايي يك آدابي دارد. از آداب حرم امام حسين و از حقوق آن حرم اين است كه آنجا دعا شود و آن حق بايد ادا شود. خدا دوست دارد كه آن حق آنجا ادا شود. لذا براي من برو آنجا دعا كن.

سومين چيزي كه به اباعبدالله(ع) داده شده همان است كه در اين دعا هم بود كه از نسل امام حسين «و الأئمة من ذريته» نه امام بعدي از فرزندان امام حسين هستند. و چهارمين چيزي كه به اباعبدالله عوض شهادتش داده شده، «و أن لا يعد أيام زائريه من أعمارهم» شب و روزي كه زائر براي كربلا مي‌رود اين جزء عمرش حساب نمي‌شود. آن مدتي كه براي زيارت مي‌گذارد، از او سؤال نمي‌شود.

ارتباط خيلي وسيع و عميقي بين امام حسين و امام زمان هست كه اين ارتباط خاص است. در روايات و زيارات اشاره‌ها و رمزهايي از امام حسين است.

امام باقر مي‌فرمايد: من چهار ساله بودم و در كربلا بودم. تمام جزئيات كربلا را در ياد دارم. شب عاشورا جدم اباعبدالله الحسين به يارانش فرمود: ياران من فردا بلاي سنگيني است كه همه ما به شهادت مي‌رسيم ولي شما را به بهشت بشارت مي‌دهم و اينكه ما برمي‌گرديم و مهدي ما خواهد آمد. دو بار هم روز عاشورا فرمود: اول كسي كه برمي‌گردد و رجعت مي‌كند امام حسين است. ما روايات متعدد داريم كه ائمه برمي‌گردند. «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع‏» (بحارالانوار/ج53/ص46) اولين كس امام حسين(ع) است كه رجعت مي‌كند. روز عاشورا در زيارت عاشورا دو جا هست كه خدايا روزي من كن كه خونخواهي امام حسين را با امام زمان انجام دهم. «ان يرزقي طلب ثاري مع امام منصور من اهل بيت محمد (ص)» روز عاشورا امام باقر فرمود: اگر مي‌خواهيد به همديگر تسليت بگوييد، اينطور تسليت بگوييد كه «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ ع وَ جَعَلَنَا» (مستدرك/ج10/ص315)  و ما را در خونخواهي امام حسين قرار بده كه با امام زمان باشيم. اينها اشاراتي است كه از دستگاه امام حسين يا خود اباعبدالله الحسين به امام زمان مي‌شود. از آن طرف وقتي امام زمان تشريف مي‌آورد وقتي پشت به كعبه مي‌كند درِ خانه خدا خودش را معرفي مي‌كند. «انا بقية الله» من فرزند كسي هستم «الذي قتلوك عطشانا» كه او را عطشان كشتند. او را عريان انداختند و رها كردند. در معرفي خودش به امام حسين اشاره مي‌كند. شعار ياران امام زمان «يا لثارات الحسين» است. خونخواه امام حسين! اصلاً منتقم از القاب امام زمان(ع) است. در زيارت ناحيه مقدسه است كه جد غريبم يا ابا عبدالله،  صبح و شب بر تو گريه مي‌كنم.  امام زمان نسبت به اين جدش با اينكه به همه اجدادش ظلم شده، پيغمبر اكرم كه مقامش بالاتر از امام حسين بوده است. چه خصوصيتي است كه امام زمان و امام حسين اين اشارات را نسبت به همديگر دارند. ارتباط وسيع بين اين دو چيست؟ آن چيزي كه از مجموع فهميده می شود اين است كه ظهور امام زمان(ع) با معجزه رخ نمي‌دهد؛ يعني با يك جبر بيروني مردم خوب نمي‌شوند. اينطور نيست كه مثلاً مردم يك روز بلند شوند ببينند همه خوب شدند و يك معجزه رخ داده است. خير! اصلاً سنت خدا بر اين نيست. اگر قرار بود اين چنين باشد زمان پيغمبر اين اتفاق مي‌افتاد كه مقام پيغمبر از همه ائمه هم بالاتر بود. اصلاً اگر قرار بود اينطور باشد خدا همه را خوب خلق مي‌كرد. اگر قرار بود با معجزه خوب شوند، براي چه خدا بدها را در اين عالم، شيطان را در اين عالم آورد؟ پس از بيرون قرار نيست يك معجزه‌اي براي ظهور رخ بدهد بلكه در خود ما بايد يك اتفاقي بيافتد. در درون ما يك تحولي رخ بدهد تا در بيرون ما يك ظهوري رخ دهد. در درون عقل‌ها، قلب‌ها، دل‌ها و روح‌ها بايد رشد كنند. يك عدالت‌خواهي و يك معنويت خواهي، به سمت خوبي رفتن و انتخاب كردن، عبوديت و بندگي ، اگر اين اتفاق در درون اتفاق بيافتد در بيرون هم خبرهايي مي‌شود.

حضرت زهرا در قبرستان احد بود وقتي زيارت قبور را كرد كه حضرت حمزه هم آنجا است، يك شخصي به نام ابوعمر مي‌گويد: من جلو رفتم و پرسيدم: خانم، حق با علي بود يا نه؟ آيا پيغمبر علي را به عنوان جانشين بعد از خود نصب كرد يا نه؟ حضرت زهرا فرمود: بله در غدير همه شما بوديد و ديديد كه علي را به عنوان امام بعد از خود نصب كرد. بعد ابوعمر يك سؤالي كرد. گفت: اگر اينچنين است چرا علي خانه‌نشين شد؟ چرا بلند نشد و حق خودش را بگيرد؟ چرا قعود كرد؟ حضرت زهرا جواب داد: امام مثل يك كعبه است. مردم بايد به سمت او بروند.  او به زور نمي‌آيد. اقبال مردم بايد باشد تا وقتي دست بيعت به او بدهند، آنوقت او مي‌آيد هدايت را به دست مي‌گيرد. تحميلي و اجباري نيست.

وقتي به امام باقر گفتند: ظهور شما و دولت شما چه زمان رخ مي‌دهد؟ امام باقر زمانه را تا ظهور سه دوره كرد. زمانه گرگ، زمانه ميش و زمانه ترازو. اين در روضه‌ي كافي است. زمانه گرگ زمانه‌اي است كه گرگ صفتي در جامعه حاكم مي‌شود. ظلم به غلبه زياد مي‌شود. اين زمان، زمان غصب ما اهل‌بيت است. زمانه‌ي ميش زماني است كه مظلوميت هست ولي يك مظلوميتي به صورت ازدحام كه بلند نمي‌شود حق خودش را بگيرد، يعني مثل ميش و گوسفند، ظلم‌پذير است. دوره سوم دوره ترازو و عدالت‌خواهي است. وقتي مردم به آن دوره رسيدند كه عدالت‌خواه شدند، ظهور ما رخ مي‌دهد. پس خود مردم بايد بخواهند. مردم چگونه اين رشد و اصلاح در آنها ايجاد مي‌شود و اين تحول دروني در آنها به وجود مي‌آيد؟ اباعبدالله(ع) اين كار را بر عهده دارد. عاشوراي امام حسين دستگاهي است كه در دين تعبيه شده كه اين عاشورا قرار است اين رشد و اصلاح را ايجاد كند. يعني همان گريه‌ يك حماسه است. اين گريه‌اي كه آرام آرام وجدان‌ها را بيدار مي‌كند و مردم را حق طلب مي‌كند، نسبت به اين جبهه طرفدار و تنفر از جبهه باطل و آرام آرام به سمت تأسی به امام حسين رفتن كه خودش عدالتخواه و ظلم ستيز بود. اين تأسی در مردم رخ مي‌دهد و يار براي امام زمان درست مي‌شود. دستگاه امام حسين براي امام زمان يار درست مي‌كند. اين يك مکتب تربيتي و اصلاحي كامل است و لذا فرمود: من خروج مي كنم براي اينكه امت جدم را اصلاح كنم. اول امت جدش و همه مسلمين را، موج بعد انسان‌هاي ديگري كه در دنيا حق طلب هستند كه با امام حسين و مكتب امام حسين حق و عدالت را بشناسند به اين سمت بيايند و براي امام زمان يار درست شود. مسير ظهور از كربلا و از امام حسين مي‌گذرد.

تمام ائمه، امامان قبل از امام حسين، امام حسين را براي كربلا آماده كردند، امامان بعد از امام حسين عاشورا را نگه داشتند. چون اين دستگاه قرار است كه آن رشد را ايجاد كند. خود امام زمان هم صبح و شب گريه مي‌كند. تأسی به امام زمان است كه انسان وقتي كه آن اشك حماسي را مي‌ريزد براي امام زمان يار مي‌شود.

سيد كريم محمود تهراني از خوبان بود و علماي بزرگ دوستدارش بودند. ايشان تشرفات زيادي خدمت حضرت ولي‌عصر داشت. مي‌گفت: من زماني كه هنوز حضرت را نديده بودم مشتاق ديدن حضرت بودم. پيغمبر را در خواب ديدم. گفتم: يا رسول الله من مي‌‌خواهم خدمت ولي زمانم امام عصر برسم. چه كنم باب بر من باز شود؟ فرمود: سيد كريم صبح و شب بر حسينم گريه كن. اين در را باز مي‌كند و تو را شبيه به خود امام زمان مي‌كند كه صبح و شب به ياد او هست. لذا سعي كنيم هر روز يكبار ياد امام حسين باشيم.

گریز و روضه

در حیای اباعبدالله همین قدر بس وقتی زیر تیغ، چشمش را باز کرد، دید زینبش بالای بلندی آمده است، فرمود: برگرد، برگرد، نمی‌خواهم صدای زینبم را نامحرم بشنود. گریه‌ات را نامحرم ببیند. خواهرم، مبادا گریبان چاک بدهی! مبادا صدایت را به گریه بلند کنی! خواهرم، مبادا تا من زنده‌ام از خیمه‌ها بیرون بیایی. این حیا نیست؟ لو کان الحیاءُ صورةً لَکان الحسینَ؛ (مثة منقبة، ص 135)

در حیای امام حسین همینقدر بس وقتی دختر کوچکش دنبالش دوید، فرمود: دخترم به خیمه‌ها برگرد. نگذاشت دختر از خیمه بیرون بیاید.

در حیای امام حسین همین قدر بس وقتی که به دشمن حمله می‌کرد، برمی‌گشت و می‌آمد دور خیمه‌هایش می‌چرخید که مبادا خیمه‌هایش مورد تجاوز قرار بگیرند.

اباعبدالله، غیرة الله است. اباعبدالله، تجسم حیای الهی است. اما یا اباعبدالله، غروب عاشورا نبودی با این خیمه‌‌های چه کردند؟! با این زن و بچه‌ها چه کردند؟! هر کدام به یک طرف بیابان رفتند؛ اهل بیت پراکنده شدند. عقیله‌ی بنی هاشم را بر شتران بی جهاز سوار کردند، در مجلس دشمن آوردند. زینب نفرمود: حسینم، عباسم. نفرمود: اکبرم. نفرمود: فرزندم.

فرمود: یزید این عدالت است که زن و بچه‌ی تو پشت پرده باشند اما اهل بیت رسول الله مقابل نامحرم؟! أمِنَ الْعَدْلِ یَابْنَ الطُلَقاءِ تخدیرُکَ حرائِرُکَ و اِماءَکَ و سَوْقُکَ بَناتِ رسولِ الله سَبایا. (بحارالانوار، ج 45، ص 133؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35)

«السلام عليك يا اباعبدالله، السلام عليك و رحمة الله و بركاته».